

واکاوی نظریات فقهی - حقوقی دربارهٔ قتل در فراش*

- غلامحسین الهام^۱
- محمدرضا عبدیان^۲

چکیده

مسئلهٔ قتل در فراش در مادهٔ ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ منعکس گردیده است. علاوه بر انعکاس آن در نظام حقوقی، فقها نیز از دیرباز این موضوع را مطمح نظر قرار داده‌اند. گروهی از فقها قائل به جواز مطلق قتل در فراش شده و گروهی دیگر، ممنوعیت مطلق قتل در فراش را صحیح دانسته‌اند. از سوی دیگر، تعداد محدودی از فقها نیز قائل به جواز قتل در فراش با شرط احصان در زانی و زانیه شده‌اند. حقوق‌دانان نیز در این موضوع موافقت یا مخالفت خود را همراه با دلایل حقوقی بیان کرده‌اند. در این پژوهش ضمن بیان نظرات مختلف در باب قتل در فراش، به این نتیجه خواهیم رسید که با تأمل و غور در مستندات این مسئلهٔ فقهی باید نگرش تفصیلی جدیدی به این موضوع

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۱.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (dr.elham@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع) (نویسندهٔ مسئول) (elahi.masih2731@gmail.com).

داشت که همسویی بیشتری با مستندات مسئله مطروحه و اصول حقوق کیفری دارد. در نهایت این نگاه جدید، دو نتیجه اساسی در پی خواهد داشت که عبارت‌اند از: ۱. عدم جواز قتل زوجه توسط شوهر در مسئله قتل در فراش، ۲. جواز ثبوتی قتل زانی توسط شوهر با تحقق شرایط آن.

واژگان کلیدی: قتل، فراش، زانی، زنا، زوجه.

مقدمه

با تشکیل یک خانواده اسلامی، تعهداتی برای زوجین ایجاد می‌گردد که نقض این تعهدات از سوی طرفین در طول زندگی مشترک می‌تواند نتایج زیانبار سنگینی را در وهله نخست برای زوجین و سپس برای جامعه ایجاد کند. یکی از این تعهدات که در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز منعکس گردیده است، امین بودن زوج و زوجه نسبت به جسم خودشان در قبال یکدیگر است. در فقه امامیه، عدم مراقبت زوجه از این امانت که می‌تواند یکی از مصادیق آن، زنا، وی با مرد اجنبی باشد، موجب ایجاد حقی برای زوج می‌گردد که با اصطلاح «قتل در فراش» بین فقها و حقوق‌دانان مشهور گردیده است.

قتل در فراش در کتب فقهی و در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ عبارت است از اینکه: مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و در حالی که علم به تمکین زن داشته باشد، آنان را به قتل برساند. موضوع قتل در فراش که قبل انقلاب در ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ متخذ از ماده ۳۲۴ قانون جزای سابق فرانسه مصوب ۱۸۱۰ م. بود (مهرپور، ۱۳۷۵: ش ۸/۱۷۰)، بعد از انقلاب در قانون حدود و قصاص مصوب شهریورماه ۱۳۶۱ حذف شد و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ نیز خبری از این مسئله نبود. در نهایت، موضوع قتل در فراش در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ منعکس شد. این موضوع که در زمان حاکمیت ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مورد نقدهای حقوقی قرار می‌گرفت، با انعکاس در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی و ابتدا بر مبانی فقهی، علاوه بر نقد حقوقی، مورد انتقادات فقهی و روایی نیز واقع شد (همان: ۱۶۹؛ غلامی، ۱۳۹۱: ش ۱/۱۵۱). فقها غالباً در کتاب حدود به این مسئله اشاره کرده‌اند. ولی

برخی نیز در باب دفاع از نفس (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۸؛ موسوی خمینی، بی تا: ۴۹۱/۱) و عده‌ای دیگر در کتاب قصاص به بحث پرداخته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲۱۳/۲). اهمیت این مسئله تا حدی است که عدم دقت در حکم آن، می‌تواند دماء و حیات افراد را به خطر بیندازد.

در این پژوهش برای واکاوی آرای فقهی - حقوقی در این مسئله به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. فقیهان امامی در ادوار فقهی چه نظراتی را در باب قتل در فراش مطرح کرده‌اند؟
 ۲. موضع حقوق دانان در این باره چگونه است و چه دلایلی برای مخالفت یا موافقت خود با این مسئله بیان کرده‌اند؟
 ۳. منطوق و مفهوم مستندات این مسئله، گویای چه حکمی در موضوع قتل در فراش است؟ به عبارت دیگر آیا آنچه تا کنون درباره قتل در فراش مطرح گردیده، حکم صحیح برخاسته از مستندات این موضوع بوده است؟
- در پاسخ به این سؤالات، ابتدا سه نظر ارائه شده از سوی فقها در ادوار مختلف فقهی که به ترتیب جواز مطلق قتل در فراش، ممنوعیت مطلق قتل در فراش و جواز مشروط به شرط احصان می‌باشد، همراه با مستندات این آرا بیان می‌گردد. سپس در بخش دوم، آرای حقوق دانان و دلایل نظرات ایشان مطرح گردیده و نگاهی مختصر به آرای صادره در این موضوع خواهد شد و نهایتاً پس از تحلیل مجموع این نظریات، به آنچه که از مستندات فقهی و حقوقی به عنوان دیدگاهی تفصیلی در موضوع قتل در فراش استنباط می‌شود، اشاره می‌گردد تا قانون‌گذار نیز نگاهش را به این مسئله تغییر دهد و بازگشت دقیقی به فقه داشته باشد.
- لازم به ذکر است که روش تحقیق، تحلیلی بوده و در بررسی منابع، از روش کتابخانه‌ای بهره برده شده است.

۱. قتل در فراش در نگاه فقهای شیعه

با بررسی کتب فقهی روشن می‌گردد که موضوع جواز قتل زوجه و مرد اجنبی در حال ارتکاب زنا توسط شوهر، برای اولین بار در کتاب المبسوط شیخ طوسی مطرح شده

است. پس از شیخ طوسی، محقق حلی در کتاب *نکت‌النهاییه* ضمن بحث دربارهٔ موضوع، به طور قاطع و مطلق این گونه حکم را بیان کرده است:
اگر کسی مردی را کشت و ادعا کرد که او را با زن خود یا در خانهٔ خود دیده است، قصاص می‌شود؛ مگر اینکه بر گفتهٔ خود بینة اقامه کند (۱۴۱۲: ۳/۳۷۹).

پس از ایشان نیز فقهای دیگر به این مسئله توجه داشته‌اند. با یک بررسی کلی می‌توان گفت که در این باره سه نظر بین فقها در طول ادوار فقهی مطرح گردیده است که در ادامه اشاره خواهد شد.

۱-۱. نگاهی به فتاوی فقها در موضوع قتل در فراش

در این بند، نظرات فقهی در باب مسئلهٔ مورد نظر تبیین می‌شود تا روشن گردد که فقها از زوایای مختلف به موضوع قتل در فراش نگریسته و از مستندات این حکم برداشت‌های مختلفی داشته‌اند که البته همین امر، اماره‌ای بر پویایی فقه شیعه است.

۱-۱-۱. جواز قتل در فراش با شرط احسان

این دسته از فقها، جواز قتل را مشروط به وجود احسان در زانی و زانیه دانسته‌اند؛ بدین معنا که هر گاه زوج مردی را همراه با همسرش بیابد که با وی زنا می‌کند، به شرط محصن بودن آنان، می‌تواند هر دو را به قتل برساند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳/۴۴۵؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۷۶). به نظر می‌رسد این دسته از فقها با توجه به ویژگی مجازات‌ها در اسلام که شدید غیر قطعی هستند، خواستار تضییق محدودهٔ حکم قتل در فراش می‌باشند.

۱-۱-۲. جواز مطلق قتل در فراش (نظر مشهور فقها)

جواز بی‌قید و شرط قتل در فراش، برخاسته از نظر مشهور فقیهان امامی است که مادهٔ ۶۳۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز نمایانگر آن است. این نگاه از سوی برخی فقها منعکس گردیده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۴۶؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲/۶۰؛ فاضل هندی، ۱۴۲۴: ۱۰/۴۸۶-۴۸۷؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۹/۱۲۰؛ همو، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۹۷). صاحب *جوهر* نیز نظر مشهور را با قید علم به تمکین زن از سوی شوهر پذیرفته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۳۶۸). برخی از فقهای معاصر نیز در کتب فقهی خود نظر مشهور را ابراز

داشته‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۴۸۸/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۹۱/۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۲۸: ۶۶۹).

۳-۱-۱. ممنوعیت مطلق قتل در فراش

سرمدمدار مخالفان قتل در فراش، آیه‌الله موسوی خویی است که جواز قتل را خالی از اشکال نمی‌داند و بلکه قائل به منع شده است (۱۴۲۲: ۲/۲۱۳). علاوه بر ایشان، برخی دیگر از فقها نیز در این زمینه مخالف با مشهور بوده و ادله و مستنداتشان را وارد نمی‌دانند (منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۱۳۴؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۶۶-۱۶۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۶۸۹/۱؛ صانعی، ۱۳۸۶: ج ۱، س ۲۱۰).

اکنون پس از بیان نظرات فقهی مختلف، به بررسی مستندات این حکم فقهی و فتاوی فقها پرداخته می‌شود تا میزان اعتبار این مستندات تبیین گردد.

۲-۱. ادله و مستندات شرعی نظرات فقهی

۱-۲-۱. اجماع

در تتبع نظرات فقها، محقق اردبیلی نسبت به جواز مطلق قتل در فراش ادعای اجماع کرده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۳/۹۵).

برخی فقها نسبت به ادعای اجماع چنین اشکال کرده‌اند که اولین فقیهی که قتل در فراش را مطرح کرده است، شیخ طوسی است و پیش از وی، این مسئله از سوی فقهای متقدم مطرح نشده است؛ لذا ادعای اجماع در این باب قابل قبول نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۶۸۸/۱).

علاوه بر این باید اظهار داشت که برخی فقها نیز جواز قتل را مقید به شرط احصان کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳/۴۴۵) که با ادعای اجماع از سوی محقق اردبیلی در تعارض است؛ چرا که به گفته ایشان، همه فقها قتل در فراش را به طور مطلق و بدون اشتراط احصان در زانی و زانیه جایز می‌دانند. حتی برخی نیز قائل به عدم جواز قتل در فراش هستند (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۳؛ منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۱۳۴) که نشانی بر عدم اجماع در مسئله است. لذا ادعای اجماع در مسئله پذیرفته نیست.

۲-۲-۱. عقل

دلیل عقلی ارائه شده در این موضوع، مسئله دفاع مشروع است که برخی فقها در صدد تطبیق حکم با دفاع از عرض و ناموس برآمده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۸؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۹۱/۱). دفاع مشروع در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین تعریف شده است: هر گاه شخصی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌شود.

اما حکم قتل در فراش با قواعد مربوط به دفاع مشروع سازگاری ندارد؛ چرا که در قتل در فراش، شارع مقدس مستقیماً بدون رعایت شرایط دفاع، جواز قتل را به شوهر داده است، در حالی که در دفاع مشروع، رعایت مراحل دفاع ضرورت دارد (صبری، ۱۳۷۹: ش ۳۲/۲۵؛ مهرپور، ۱۳۷۵: ش ۱۸۴/۸)؛ چنان که در قواعد فقهی نیز قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» به منظور رعایت مراحل دفاع، قابلیت استناد دارد (عاملی، بی‌تا: ۲۸۳/۱؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۵۳؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۴۸/۴؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). مضافاً اینکه در دفاع مشروع هر شخصی می‌تواند از نوامیس خودش که مورد تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع واقع گشته‌اند، دفاع کند، در حالی که جواز قتل در فراش مختص شوهر است و چنین حقی به سایر مردانی که با زوجه قرابت دارند، اعطا نشده است (مهرپور، ۱۳۷۵: ش ۱۷۸/۸). بنابراین دلیلی عقلی برای مسئله یافت نمی‌شود.

۳-۲-۱. سنت

۱-۳-۲-۱. ادله و مستندات جواز قتل در فراش با قید احسان

شیخ طوسی و ابن ادریس حلی پس از تبیین نظرشان ذیل بحث قتل در فراش، از ادله و مستندات فتوایشان هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند. بنابراین بر نویسنده پوشیده است که آنان با چه مدرکی، جواز قتل زانی و زانیه توسط شوهر را مقید به شرط احسان در آن دو کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۴۵/۳)؛ چنان که فقهای پس از ایشان نیز به روایتی که در آن جواز قتل در فراش، مقید به شرط احسان شده باشد، اشاره‌ای نکرده‌اند.

۱-۲-۳. ادله و مستندات جواز مطلق قتل در فراتش (نظر مشهور)

مشهور فقیهان امامی به روایات زیر استناد کرده‌اند:

۱. معاویه لعنة الله علیه به ابوموسی اشعری نامه نوشت که ابن ابی‌الجسرین مردی را یافته که با همسرش همبستر شده و او را کشته است و قضاوت این امر بر من مشکل است. در این باره از علی‌علیه السلام برای من سؤال کن... امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من ابوالحسن هستم. اگر چهار شاهد بر زناى وی آورد، قصاص نمی‌شود. در غیر این صورت، هلاک و فانی می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۷۷۸/۱۶؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۴۰۶: ۳۰۵/۱۰؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۱۴۰۶: ۶۸۵/۱۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۵/۲۹).
۲. فتح بن یزید جرجانی از امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام پرسید: مردی داخل خانه دیگری شده تا سرقت یا فجور (زنا) انجام دهد و صاحب‌خانه وی را کشته است. آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ حضرت فرمود: «بدان که هر کس داخل خانه دیگری شود، خونس هدر است و چیزی بر وی (صاحب‌خانه) واجب نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۴/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۹/۱۰؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۴۰۶: ۳۰۸/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۴).
۳. صحیحۃ حلبی از امام صادق علیه السلام: «هر زمانی که شخصی به واسطه اجرای حد یا قصاص کشته شد، دیه‌ای برای او نیست و هر زمانی که شخصی به دیگری حمله کند تا او را بزند، سپس شخص مدافع، او را از خودش دفع کند و او را مورد جرح قرار دهد یا بکشد، چیزی بر او نیست و هر زمانی که شخصی به خانه دیگری به قصد چشم‌چرانی نگاه کند و در اثر این کار او را بزنند یا چشمانش را دریاورند یا مورد ضرب و جرح قرار دهند هیچ دیه‌ای برای او نیست» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۱/۷؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۱۴۰۶: ۴۲۸/۱۶).
۴. ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نسبت به نوامیس قومی دیگر چشم‌چرانی می‌کرد و او را سنگ زدند تا اینکه کشته شد یا جراحت دید یا چشمانش را درآوردند. حضرت فرمود: «هیچ دیه‌ای برای او نیست» (مجلسی، روضة المتقین، ۱۴۰۶: ۳۰۰-۲۹۹/۱۰).
۵. داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «همانا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد بن عباده گفتند: اگر تو مردی را بر روی شکم همسرت دیدی با وی چه می‌کنی؟

گفتم که او را با شمشیر می‌زنم... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! آن وقت چهار شاهد را چه می‌کنی؟ سعد گفت: ای رسول خدا، بعد از اینکه با چشمانم دیده‌ام و علم خدا به این عمل؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله. به خدا قسم بعد از اینکه با چشمانت دیدی و علم خدا به این کار؛ چرا که خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای هر کس که از آن حد تعدی کند نیز حدی قرار داده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۴/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۲/۲۴).

۶. روایتی مرسله که تنها شهید اول آن را در کتاب *الدروس* آورده است: «اگر شوهری همراه با همسرش مردی را یافت که در حال زنا با وی بود، می‌تواند هر دوی آنان را به قتل برساند» (عاملی، ۱۴۱۷: ۴۸/۲).

۷. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی با زنی ازدواج کرده و در شب زفاف، زن از روی عمد دوست پسرش را وارد حجله کرده است. زمانی که زوج وارد حجله شده تا از زوجه‌اش کامجویی کند، در خانه با مرد اجنبی درگیر شده و او را به قتل رسانده و زوجه نیز شوهرش را در ازای قتل مرد اجنبی کشته است. امام فرمود: «زن ضامن دیهٔ مرد اجنبی است و به دلیل قتل شوهر نیز قصاص می‌شود» (گیلانی شفتی، ۱۴۲۷: ۹۸).

۳-۳-۲-۱. ادله و مستندات ممنوعیت قتل در فرارش

دسته‌ای از فقها نسبت به نظر مشهور ایراد نموده و مستندات و روایات مربوط به جواز قتل را قابل خدشه دانسته‌اند؛ از جمله این فقها آیه‌الله خویی است که به شرح ذیل به نقد این مستندات پرداخته است: روایت یحیی بن سعید اگرچه دلالتش کامل است، ولی سندش از جهاتی مخدوش و ضعیف است؛ زیرا:

۱. در سلسلهٔ سند این حدیث حصین بن عمرو، فردی مجهول است.
۲. اگر حدیث از یحیی بن سعید بن مسیب روایت شده باشد، نقل حدیث توسط وی از احمد بن نصر ممکن نیست؛ چون احمد بن نصر متأخر از یحیی بن سعید بوده و روایت از این جهت مرسل است و نمی‌توان بدان اعتماد کرد.

از طرفی دیگر، روایت فتح بن یزید جرجانی از جهت سند ضعیف است؛ زیرا عده‌ای افراد مجهول در سلسلهٔ سند آن وجود دارند. از جهت دلالت نیز قابل مناقشه

است؛ زیرا موضوع آن ورود فردی به خانه دیگری برای زنا یا سرقت است که در اینجا قتل وی از حیث دفاع بلااشکال است و این دفاع به زنا تعلق ندارد. بدین ترتیب مشخص می‌شود که روایت فتح بن یزید جرجانی مربوط به بحث قتل در فراش نمی‌باشد، بلکه درباره دفاع از عرض و ناموس است. روایت صحیحه حلبی نیز اگرچه از جهت سند اشکالی ندارد، مرتبط با مبحث مذکور نیست؛ چرا که این روایت در مقام بیان دفاع از عرض است. بنابراین هیچ کدام از این روایات بر قول مشهور دلالت ندارند.

مصنف در نقد صحیحه داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام نیز بیان می‌دارد: ظاهر این روایت بر عدم جواز قتل دلالت دارد و اینکه خداوند حدی برای زنا قائل شده و قتل زانی قبل از شهادت چهار شاهد جایز نیست. بنابراین تعدی از حکم الهی جایز نمی‌باشد و هر کس تعدی کند حد (قصاص) در مورد وی اجرا می‌شود. البته شهید اول در *الدروس* روایت مرسله‌ای را نقل کرده که هر کس همسرش را در حال زنا ببیند، حق قتل زانی و زانیه را دارد. اما فقهای متقدم بر شهید اول به این روایت مرسله استناد نکرده‌اند. البته باید اذعان داشت که احتمال استناد مشهور به روایت مذکور بعید به نظر می‌رسد تا بتوان ضعف آن را با عمل مشهور قابل جبران دانست. از سویی بر فرض وجود حق قتل، این حق فقط مختص به حالت زناست و اگر شوهر بفهمد که مردی قبلاً با همسرش زنا کرده، حق قتل زانی را ندارد و عمده‌ترین دلیل این ادعا، حدیث ابن ابی العسرین (نامه معاویه به ابوموسی) است که بیان شد و بیشتر از این دلالت ندارد (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۲/۲۱۴-۲۱۵).

آیه‌الله منتظری نیز در مخالفت با نظر مشهور چنین آورده است: روایتی که در کتاب *الدروس* شهید اول آمده است، مرسل بوده و در کتب فقهای قبل از شهید اول نیز بیان نشده است. پس تکیه بر این روایت در حکمی که خلاف اصل می‌باشد (جواز قتل در فراش) مشکل است و غیر از این روایت مرسل، روایت دیگری وجود ندارد که به جواز قتل هر دو (زانی و زانیه) برای شوهر اشاره کرده باشد. روایت داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام نیز دال بر این است که جواز قتل زانی برای شوهر در صورت داشتن چهار شاهد است. با وجود این می‌توان اذعان داشت که:

۱. روایت شهید اول نسبت به دلالت بر جواز قتل زوجه برای زوج مخدوش است.
 ۲. دلالت آن بر جواز قتل زانی برای زوج نیز سالم و صحیح دانسته نمی‌شود؛ زیرا معمول و متداول، شهادت شهود در نزد حاکم است. پس مقصود روایت، آوردن شهود نزد حاکم و اجرای حد از سوی وی می‌باشد، مگر آنکه گفته شود مقتضی اطلاق روایت و مفصل نبودن آن، ثبوت قتل برای زانی (در عالم ثبوت) است، هر چند محصن نباشد. پس این مسئله حکم خاصی را برای مقام ثبوت بیان می‌دارد که مجری این حکم زوج است، ولی جای بسی اندیشه است (منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۱۳۴).
- آیه‌الله تبریزی نیز در نقد و تقریظ مستندات نظر مشهور، بحث را در دو مقام مطرح کرده است؛ مقام اول که مقام ثبوت است و در آن قتل زانی و زانیه برای زوج جایز است و هیچ چیزی بر او نیست، نه قصاص و نه معصیت و گناه. مقام دوم که مقام اثبات است و در آن شوهر باید زانی و زوجه را اثبات کند. در صورت عجز از اثبات، بر حسب قوانین و قواعد قضا محکوم به قصاص می‌گردد. اما درباره مقام اول (مقام ثبوت) که دلالت بر جواز قتل دارد، به دو روایت صحیح حلی و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام استناد گردیده است. اما پوشیده نیست که این روایات در باب دفاع از عرض و ناموس وارد شده است و منطبق با موضوع مورد بحث نمی‌باشد؛ چرا که بین دفاع در مفهوم حقوقی و مقوله دفاع مشروع تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. دفاع مشروع حقی قانونی است که هر شخصی با توسل به آن می‌تواند تجاوز فعلی یا قریب‌الوقوع نسبت به نفس، مال، ناموس، عرض، آزادی تن خود یا دیگری را با رعایت مراحل دفاع، با انجام رفتاری به ظاهر مجرمانه دفع کند (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲۹). با توجه به تعریف دفاع مشروع، چند قید اصلی در این تعریف وجود دارد که باعث می‌شود دفاع مشروع را جدای از قتل در فراش بدانیم.
۱. در دفاع مشروع، رعایت مراحل دفاع ضرورت دارد، در حالی که در قتل در فراش، شارع مستقیماً و بدون رعایت مراحل، جواز قتل را به شوهر داده است.
 ۲. دفاع مشروع از سوی هر شخصی قابل استناد و محقق است، در حالی که قتل در فراش، حق مختص به شوهر است.
 ۳. در دفاع مشروع، موضوع دفاع، جان، مال، ناموس، عرض و آزادی تن است، در

حالی که در قتل در فراش نمی‌توان بحثی از دفاع مطرح کرد.

برای جواز قتل در فراش به روایت سعید بن مسیب نیز استناد می‌شود که این روایت بیانگر جواز قتل مردی است که با همسر مردی دیگر زنا کرده است. اما بعید نیست که حکم این روایت حتی شامل زمان بعد از زنا نیز بشود، در نتیجه ضعف در سندیت داشته و مسئله جبران ضعف سند به واسطه عمل اصحاب نیز کمکی بدان نمی‌کند؛ چرا که فتوای بعضی از فقها مبتنی بر سایر روایات می‌باشد. همچنین فتوای فقها، جواز قتل زانی و زانیه است، در حالی که روایت سعید بن مسیب صرفاً بیانگر جواز قتل زانی است. شهید اول نیز در کتاب *الدروس* روایتی را آورده که دلالت بر قتل زانی و زانیه (هر دو) دارد که این روایت مرسل است و حتی در صورت چشم‌پوشی از مرسل بودن آن، با صحیحۀ داود بن فرقد تعارض دارد (تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۶۶-۱۶۹).

۲. قتل در فراش در نگاه حقوق‌دانان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون مجازات از جمله قوانینی بود که دچار تغییر و تحول گردید و قانون مجازات اسلامی جایگزین قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ شد. مسئله قتل در فراش که در ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ گنجانده شده بود، در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ صحبتی از آن به میان نیامد تا اینکه در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ منعکس گردید. این ماده، جواز قتل زوجه و زانی را در هنگام مشاهده زانی آن‌ها به شوهر داده و به طور کلی شوهر را از هر مجازاتی معاف دانسته است، در حالی که در ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، حبس جنحه‌ای برای شخص قاتل در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، در ماده ۶۳۰ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، جواز قتل زانی و زانیه فقط به شوهر

۱. ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی مقرر می‌داشت: «هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آن‌ها یا هر دو شود، از مجازات معاف است. هر گاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آن‌ها نباشد و مرتکب قتل شود، از ۱ تا ۶ ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده، مرتکب جرح یا ضرب شود، به حبس جنحه‌ای از ۱۱ روز تا ۲ ماه محکوم می‌شود».

اختصاص یافته است، در حالی که در ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، اگر برادری خواهر خود را و یا پدری دختر خود را با مرد اجنبی در یک فراش می‌دید، می‌توانست مرتکب قتل یا ضرب و جرح هر دو یا یکی از آنها بشود (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۸۶/۸). با این مقدمه باید اذعان داشت که حقوق‌دانان، مسئله قتل در فراش را در نظام حقوقی ایران مطمح نظر قرار داده‌اند که در ذیل به تبیین نظرات ایشان پرداخته می‌شود.

۱-۲. انتقاد به ماده ۶۳۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ در باب قتل در فراش

اکثریت حقوق‌دانان در نوشته‌های خود، به عدم جواز قتل در فراش قائل شده‌اند تا جایی که برخی نیز در توضیح و تشریح ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، از جرم‌زا بودن این ماده صحبت کرده‌اند (همان؛ گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۳۴۴). اشکالاتی که این دسته از حقوق‌دانان در مسئله مذکور بر نظام حقوقی کیفری وارد دانسته‌اند به این شرح است:

۱. قانون‌گذار در طول ۱۴ سال (۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵) نسبت به این حکم هیچ توجهی نداشته است. اما چه منفعت و مصلحتی در احیای دوباره آن برای جامعه وجود داشت، در حالی که هنوز در مقررات حقوقی، هیچ ماده‌ای وجود ندارد که اجازه تقاص از اموال بدهکار را به طلبکار بدهد و فقها نیز نسبت به بحث تقاص، قائل به جواز گشته‌اند. ولی در مورد قتل نفس، قانون‌گذار این‌گونه تندی به خرج داده و اجازه قتل را به شوهر داده است؟ (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۸۶/۸-۱۸۷).

۲. روایت مرسله شهید اول که به عنوان مستند فقهی این حکم معرفی شده، توسط فقها مورد تردید قرار گرفته است، هرچند بعضی معتقدند که ضعف آن با عمل مشهور جبران شده است. افزون بر این، لزوم احتیاط در دماء و نفوس مسلمانان و جلوگیری از سوءاستفاده برخی اشخاص از این حکم ایجاب می‌کند که از فتوا دادن بر اساس آن خودداری شود (حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ۱۳/۹۴).

نکات دیگری نیز در فتاوی فقها ملاحظه می‌شود که نشان می‌دهد «حقی» برای مرد در قتل زانی و زانیه، یعنی در حقیقت توسل انتقام خصوصی و شخصی پذیرفته نشده است (آزمایش، ۱۳۵۲: ۷۱/۳۳).

۳. اگر قرار است به زوج اجازه داده شود که در صورت مشاهده زناى همسر خویش با اجنبی هر دو یا یکی از آن دو را به قتل برساند، چرا چنین حقی به زوجه داده نشود؟ این تبعیض از سوی قانون‌گذار در حالی صورت می‌گیرد که زن دارای روحی لطیف‌تر و حساس‌تر نسبت به مرد است و با مشاهده زناى شوهرش با زن اجنبیه شدیداً دچار تحریک احساسات می‌شود و او نیز باید چنین حقی داشته باشد (صانعی، بی‌تا: ۲۱۸؛ زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲۱/۲).

۴. امکان و احتمال سوءاستفاده از مفاد ماده ۶۳۰ این ماده وجود دارد؛ به این صورت که شخصی، دیگری را به منزل خود دعوت کرده و سپس او را به قتل می‌رساند و ادعا می‌کند که وی را در حال زنا با همسر خویش مشاهده کرده است یا همسر خویش را به هر دلیلی به قتل می‌رساند و مدعی مشاهده زناى او با مرد اجنبی می‌گردد (مهرپور، ۱۳۷۵: ش ۱۸۶/۸؛ صبری، ۱۳۷۹: ش ۳۲/۲۵؛ حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۷۸: ش ۹۴/۱۳؛ آقابابایی، ۱۳۷۹: ش ۱۷۳/۲۲).

۲-۲. موافقت با ماده ۶۳۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ در باب قتل در فراش

برخی از حقوق‌دانان همگام و هم‌نظر با مشهور فقیهان امامی، جواز قتل در فراش را صحیح دانسته و مفاد ماده ۶۳۰ را مطابق با فقه اسلامی می‌دانند. آنان با رد اشکالات مخالفان، سعی در محکم نشان دادن مبانی فقهی این حکم داشته و انعکاس آن را در قوانین کیفری صحیح می‌دانند. این گروه از حقوق‌دانان در پاسخ به اشکالات مطروحه چنین پاسخ می‌دهند:

سرچشمه قوانین جزایی اسلام فقه است، نه اراده قانون‌گذاری یک جامعه. بنابراین همان‌طوری که محتوای ماده ۶۳۰ در فقه وجود دارد، بحث تقاص هم در فقه وجود دارد و استناد به هر دو حکم مقدور است (غلامی، ۱۳۹۱: ش ۱۶۳/۱).

در باب مستندات و ادله روایی این حکم نیز می‌توان گفت که جمهور فقیهان امامی یا دلیلی محکم داشته‌اند که با روایت مرسله شهید اول مطابقت داشته و یا احیاناً مدرک مشهور، همین حدیث بوده است. البته جبران ضعف سند به واسطه عمل مشهور اگرچه مورد قبول اغلب فقهاست، مخالفانی همچون آیه‌الله خویی نیز دارد (همان: ش ۱۶۷/۱).

نکته حائز اهمیت این است که باید بین قوانین مدنی و جزایی اسلام که برگرفته از کتاب و سنت است با قوانین بشری که نهادش فکر و اندیشه محدود بشر است، تفکیک قائل شد؛ زیرا قوانین اسلامی بر مبنای ایمان و اعتقادات دینی و تعبد در مقابل شارع می‌باشد و بر پایه آیات شریفه‌ای همچون ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/ ۵۹) و ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷) استوار است و راه هر گونه دخالت از طریق قیاس، استحسان و... بسته شده است و دیگران باید با اجتهاد و تلاش علمی، آن انشانات را کشف کنند (همان: ۱۶۴). لذا نمی‌توان طبق گفته برخی حقوق‌دانان، قائل به قیاس در این مسئله شد و حکم را برای زوجه نیز در نظر گرفت؛ چرا که با اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی در تعارض است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۲۱۶/۱) و مشابه دانستن حقوق و تکلیف زن و مرد توجیه‌پذیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

امکان سوءاستفاده از حکم ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز با اتخاذ قواعد عمومی قضا و شهادت، مطرود واقع می‌شود؛ چرا که ادعای شوهر باید با شهادت چهار شاهد عادل یا اعتراف اولیای دم در دادگاه ثابت شود، وگرنه قاضی به خاطر قتل نفس عمدی، حکم قصاص را به نفع اولیای دم صادر می‌کند و صرف ادعای زوج یا وجود دو مقتول در اثبات ادعای وی کافی نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۴۱).

با توجه به صبغه فقهی مسئله قتل در فراش و ورود آن از فقه به قانون، بیشتر ادله حقوق‌دانان برای مخالفت یا موافقت با ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، برخاسته از روایات این مسئله است که در مباحث قبلی مورد مذاقه قرار گرفت. اما مخالفان این موضوع، جواز قتل در فراش را همگام با مبانی حقوقی نیز نمی‌دانند (مهرپور، ۱۳۷۵: ش ۱۷۲/۸). ولی باید گفت که لزومی ندارد هر حکمی مبتنی بر یک مبنای حقوقی باشد. بلکه اشاره به موضوع مورد نظر در روایات برای ما حجیت دارد هر چند نتوان مبنای حقوقی برای آن یافت (غلامی، ۱۳۹۱: ش ۱۶۹/۱). البته با تحلیل روایات و آنچه در نتیجه مطمح نظر قرار خواهیم داد، روشن می‌گردد که موافقت کامل با ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز صواب نخواهد بود؛ زیرا آنچه موافقان مطرح کرده‌اند با منطق برخی روایات نیز تطابق نداشته و محل تأمل است. بنابراین حقوق‌دانان موافق با این مسئله نیز نظرشان به طور مطلق صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که در حقیقت، جواز

مطلق قتل در فراش نه از مصادیق دفاع مشروع محسوب می‌گردد که بگوییم با مبانی حقوقی سازگار است، و نه سازگاری با مستندات شرعی این موضوع دارد. لذا قبول هریک از نظرات حقوقی موافق و مخالف ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی دشوار بوده، به نظر می‌رسد که هر یک دارای اشکالات جدی هستند و این اشکالات با تحلیل و واکاوی دقیق روایات مربوط به قتل در فراش کاملاً خود را نشان می‌دهند.

۳-۲. نگاهی مختصر به رویه دادگاه‌ها

در این بخش، اشاره به برخی از آرای محاکم کیفری در سال‌های اخیر در ذیل موضوع قتل در فراش، خالی از لطف نیست. در یکی از آرای صادره از دادگاه کیفری استان کرمانشاه به کلاسه پرونده ۱۳/۹۲۰۳۷۰ که در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۷ مورد رسیدگی قرار گرفته است، متهم در حین مشاهده زنا همسرش را ندیده بود و مدتی بعد به قتل وی اقدام کرده بود که نهایتاً دادگاه چنین رأی داد:

ضمن صدور حکم برائت متهم از اتهام قتل عمدی همسر خود، او را به استناد تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و با قید اینکه اعتقاد مرتکب خطا بوده و مهدورالدم بودن مقتوله برای دادگاه ثابت نشده، با توجه به مطالبه اولیا دم، متهم را به پرداخت یک فقره دیه کامله زن مسلمان محکوم می‌کند.

در این رأی با توجه به عدم رعایت شرط مشاهده زانی و زانیه حین زنا، امکان استناد به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی وجود نداشته و متهم محکوم گردیده است.

در رأیی دیگر به کلاسه پرونده ۹۱۰۹۹۷۸۳۲۶۱۰۰۴۸ که از سوی دادگاه کیفری استان کرمانشاه صادر گردیده است، شوهر پس از ورود به منزل و مشاهده هم‌بستر بودن همسرش با مردی دیگر، هر دو را با ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده است. لیکن مشاهدات مقامات قضایی بر سر صحنه، دال بر این بوده که مقتولان در حال زنا با یکدیگر نبوده و صرفاً با یکدیگر هم‌بستر بوده‌اند. دادگاه نهایتاً چنین رأی صادر کرد:

نظر به اینکه محتویات پرونده، حکایت از عدم وجود رابطه زنا داشته و به عبارتی رابطه مقتولین صرفاً در حد خلوت با نامحرم بوده است، در حالی که به تصریح ماده ۶۳۰ ق.م.ا. مرد می‌بایستی زن خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده نماید و تعریف زنا نیز هم در قانون و هم در فقه و هم در نزد عامه روشن و مشخص است و

صرف حضور زن و مرد نزد یکدیگر و حتی بوسیدن یا در بر گرفتن، زنا محسوب نمی‌گردد، مورد از مصادیق قتل در فراش نبوده و شوهر با رعایت ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به قتل شبه عمد و پرداخت دیه محکوم می‌گردد.

در آرای مورد اشاره ملاحظه می‌گردد که محاکم کیفری بر اساس شرایط مندرج در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، نسبت به اجرا یا عدم اجرای حق قتل در فراش اقدام کرده‌اند. در واقع این موضوع در رویه دادگاه‌ها کاملاً پذیرفته شده و آن‌ها مبتنی بر ماده ۶۳۰ و نظر مشهور فقیهان امامی به اصدار حکم می‌پردازند. البته موافقت و همراهی رویه دادگاه‌ها با نظر مشهور فقیهان امامی طبیعی است؛ زیرا همین نظر در ماده ۶۳۰ منعکس گردیده است. اما به نظر می‌رسد با توجه به آنچه در بخش تحلیل اشاره خواهد شد، با دقت و واکاوی در مستندات و مبانی اصلی موضوع قتل در فراش، این حق شوهر محدود به جواز قتل زانی بوده و دلیل معتبری برای جواز قتل زوجه در مستندات شیعی وجود ندارد. افزون بر این، از طریق تضییق حق قتل در فراش شوهر، فضای سوءاستفاده از این موضوع نیز محدودتر می‌شود تا در نهایت شوهر نتواند به بهانه اعتقاد به مهدورالدمی از قصاص بگریزد.

۳. تحلیل ادله

پس از ارائه نظرات مختلف در باب مسئله مورد نظر، نوبت به تحلیل ادله آن‌ها می‌رسد تا میزان صحت و تطابقشان با مقصود اصلی شارع مقدس مشخص گردد.

۳-۱. تحلیل مستندات نظر مشهور (جواز مطلق قتل در فراش)

مشهور فقیهان امامی در تبیین نظر خود در این مسئله به روایاتی اشاره کرده‌اند که تحلیل منطوق و مفهوم آن‌ها در بررسی صحت نظر مشهور مؤثر است.

۳-۱-۱. تحلیل روایت فتح بن یزید جرجانی، صحیح‌ه حلبی و ابوبصیر

درباره روایاتی که مبنا و پایه اساسی نظر مشهور فقها قرار گرفته است، باید دقت نظر به خرج داد. در روایت دوم، سوم و چهارم این نوشتار، هیچ صحبتی از قتل در فراش نشده است؛ چرا که موضوع این روایات، ورود به منزل دیگری به صورت قهری به قصد

ارتکاب سرقت یا زنا و چشم‌چرانی به نوامیس غیر است و امام معصوم علیه السلام دقیقاً مطابق با قاعده دفاع مشروع به سؤال راوی پاسخ داده است. افزون بر این، همان طور که در مباحث قبل اشاره شد، حکم قتل در فراش مختص به زمانی است که فردی همسر خویش را در حال زنا ببیند نه سایر نوامیسه‌اش را، در حالی که در روایت چهارم نوامیس به طور اعم^۱ ذکر گردیده است. در روایت دوم نیز که اشاره به ورود قهری شخصی به خانه دیگری دارد، می‌توان این فرض را که شخص متجاوز قصد زنا با دختر صاحب‌خانه (نه همسر وی) را داشته است، ذیل روایت گنجاند. بنابراین باید پذیرفت که روایات مذکور به دفاع مشروع ارتباط دارد که نشانگر خروج موضوعی آن‌ها از دامنه مسئله قتل در فراش است. حاصل اینکه این دسته از روایات به عنوان مستند شرعی قتل در فراش قابل اتکا نخواهند بود.

حال اگر گفته شود که قتل در فراش از مصادیق دفاع مشروع محسوب می‌گردد و در نتیجه، روایات فوق شامل قتل در فراش نیز می‌شود، باز هم قابل اشکال به نظر می‌رسد؛ چرا که آنچه مانع پذیرش این فرض می‌شود، عدم اشتراط رعایت قاعده مهم «الایسر فالایسر» در قتل در فراش است و شارع مقدس جواز قتل در فراش را معلق بر رعایت قاعده مذکور ندانسته و امکان قتل زانی و زانیه را برای شوهر بدون رعایت این قاعده تشریح نموده است. به عبارت دیگر، در کلام معصومان علیهم السلام و فقها جواز قتل به صورت مطلق بیان گردیده و مقید به قید رعایت مراحل دفاع نشده است. بنابراین نمی‌توان قتل در فراش را از مصادیق دفاع مشروع به شمار آورد.

۳-۱-۲. تحلیل روایات داستان ابن ابی‌الجسرین و روایت داود بن فرقد

در روایت اول، امام علی علیه السلام فرمود که اگر زوج برای اثبات زنا چهار شاهد آورد، قصاص نمی‌شود، وگرنه محکوم به قصاص است. مفهوم این کلام آن است که زوج نیز مثل سایر انسان‌ها در صورت قتل زانی و زانیه محکوم به قصاص است و حقی در این رابطه برای وی وجود ندارد. لذا در صورت آوردن چهار شاهد برای اثبات زنا محکوم به قصاص نمی‌شود، وگرنه قصاص می‌گردد.

۱. «رجل اطلع علی قوم لينظر إلی عوراتهم».

در روایت پنجم نیز که اشاره به گفتگوی سعد بن عبادہ با اصحاب رسول خدا ﷺ دارد، عدم جواز قتل برداشت می‌شود؛ چرا که این روایت اشعار دارد که شوهر حق اقدام به قتل زوجه و زانی را ندارد، بلکه تنها در صورت داشتن چهار شاهد عادل، حق اقامه دعوی در دادگاه را خواهد داشت (مهرپور، ۱۳۷۵: ۱۸۲/۸). شایان ذکر است که در صورتی می‌توان چنین نقدی را بر روایت اول و پنجم داشت که مسئله قتل در فراش را به مقام اثبات اختصاص دهیم نه مقام ثبوت، در حالی که این جواز که برای شوهر در نظر گرفته شده است به حسب حکم واقعی است، نه حکم ظاهری، و او با قتل زوجه و زانی در نزد خداوند مرتکب معصیت نشده است و قابل عقاب نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۹/۴۱-۳۷۰). آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که شوهر حق کشتن دارد و این یک حق اثباتی است. از نظر تعریف حق، بین مرحله ثبوت حق و اثبات آن تفاوت وجود دارد. مرحله ثبوت حق یا واقعه حقوقی، تحقق امر در مرحله واقعی است و مرحله اثبات، تحقق آن در مرحله استدلال است. به عبارت دیگر، صاحب حق باید بتواند در مرحله اثبات، حق ثبوتی خود را با دلیل به اثبات برساند؛ یعنی مرحله ثبوت حق، مرحله وجود واقعی حق بدون توجه به ظهور خارجی آن است و مرحله اثبات، ظهور خارجی آن و قطعی کردنش در نزد محکمه است که در هر حال بین دو مرحله مذکور تلازم وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۹/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۰۷/۱؛ مدنی، ۱۳۷۰: ۶). در فقه نیز عبارت «عندالله» می‌تواند معادل اصطلاح ثبوت باشد. موارد متعددی در فقه دیده می‌شود که نسبت به پدیده‌ای اعم از حکم یا موضوع، علم کامل وجود ندارد و به علم الهی به آن حکم یا موضوع مجهول اشاره می‌گردد (میرشکاری، ۱۳۹۲: ۴-۶). بنابراین به استناد قاعده «البینة علی المدعی والیمین علی المنکر»، مدعی حق ثبوتی باید برای اثبات آن دلیل ارائه دهد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۵۸۷/۲).

بنابراین از جهتی می‌توان گفت که روایت اول و پنجم به جواز قتل در مقام ثبوت اشاره دارند و در مقام اثبات نیز اگر شوهر توانست زانی بین آن دو را اثبات کند از مجازات معاف می‌گردد.

اشکال اساسی‌تر نسبت به روایات اول، پنجم و هفتم این است که مشهور فقیهان

امامی در عبارات فقهی خود ضمیر مثنی^۱ آورده و جواز قتل هم زانی و هم زانیه را برای شوهر بیان کرده‌اند، در حالی که حداکثر حکم به دست آمده از روایات، جواز ثبوتی قتل زانی برای زوج است. تنها روایتی که در آن به جواز قتل زوجه نیز اشاره شده است، مرسله مذکور در کتاب *الدروس* است و آنچه باید درباره این روایت مورد توجه قرار گیرد این است که مرسل است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۲۸؛ طباطبایی بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۷۴/۳) و فقها معتقد به عدم حجیت روایات مرسل هستند.

افزون بر اینکه به نظر می‌رسد فقیهان امامی قبل از شهید اول که به مسئله قتل در فرات اشاره کرده است، در مستندات روایی خود این روایت را ذکر نکرده‌اند. فقهای بعد از شهید اول نیز حکمی که در این مسئله داده‌اند مبتنی بر این روایت نبوده است؛ چرا که اگر با تکیه بر این روایت، قائل به جواز قتل زانی و زانیه توسط زوج می‌شدند، اشاره به آن لازم می‌آمد که چنین امری تحقق نیافته است.

برخی در پاسخ به اشکال مرسل بودن روایت شهید اول، قاعده جبران ضعف سند به واسطه عمل اصحاب را مطرح می‌کنند (غلامی، ۱۳۹۱: ش ۱۶۷/۱) که این پاسخ، متقن و محکم به نظر نمی‌رسد. مسئله جبران ضعف سند به واسطه عمل اصحاب در بحث شهرت فتوایی در کتب اصول فقه بحث می‌شود. در این باره بین علمای اصول اتفاق نظر وجود ندارد. برخی شهرت فتوایی را مطلقاً حجت دانسته (عاملی، ۱۴۰۰: ۱/۲۵) و برخی مطلقاً حجت نمی‌دانند (انصاری، ۱۴۰۷: ۱۰۵-۱۰۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۶؛ نائینی، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۳-۱۵۶؛ عراقی، ۱۴۱۷: ۳-۹۹/۱۰). گروهی نیز قائل به تفصیل شده و شهرت فتوایی بین قدما را حجت دانسته و شهرت بین متأخران را حجت نمی‌دانند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۴۳-۵۴۴).

به عقیده آیه‌الله خویی نیز اگر روایتی داشته باشیم و از نظر سند کاملاً معتبر نباشد، گرچه قدما بر طبق آن عمل کرده باشند، آن روایت برای ما حجت نیست (موسوی خویی، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۲). بنابراین نمی‌توان در پاسخ به مرسل بودن روایت شهید اول، چنین جوابی را پذیرفت.

۱. «فله (لزوج) قتلها».

۲-۳. تحلیل مستندات نظر غیر مشهور (ممنوعیت مطلق قتل در فراش)

در تحلیل نظرات غیر مشهور نیز که مطلقاً قتل در فراش را ممنوع می‌دانند باید به نکاتی چند اشاره کرد:

۱. مهم‌ترین مسئله در تحلیل نظرات این دسته، خلط بین مقام ثبوت و اثبات است. به نظر می‌رسد که جواز قتل در فراش برای زوج که از سوی شارع تشریح شده است، اختصاص به عالم ثبوت دارد نه اثبات. در واقع وقتی شوهر، همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده می‌کند، در همان لحظه از حیث عالم ثبوت، آن دو نسبت به شوهر مهدورالدم شده و وی مجاز به قتلشان خواهد بود. بنابراین در صورت کشتن آن‌ها، در نزد خداوند معصیت قتل نفس محقون‌الدم برای وی نخواهد بود (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۲۲/۹) و روایت اول و پنجم مذکور در این پژوهش همان‌طور که در مبحث قبل گذشت. نیز اشاره به حق ثبوتی زوج دارد. حال آنکه عالم اثبات وضع دیگری دارد؛ چرا که در عالم اثبات بر اساس ظواهر حکم می‌شود و طبق بیان امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «من در میان شما با بینه و سوگند قضاوت می‌کنم» (حز عاملی، ۱۴۱۴: ۴۰۰/۸)، شوهر باید با تمسک به ادله اثبات در امور کیفری، زناي آن دو را ثابت کند و از قصاص رهایی یابد. در غیر این صورت محکوم به قصاص می‌گردد.

۲. اشکالاتی نیز که فقهای مخالف با جواز قتل در فراش به روایات نظر مشهور که مؤید جواز مطلق قتل در فراش است، از حیث سند گرفته‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که علم رجال از جمله علمی است که در آن فقها نسبت به توثیق یا عدم توثیق سلسله روایات یک حدیث اختلاف داشته و هر یک بر مبنای رجالی خویش فتوا می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب پیش گفته در تحلیل ادله، هیچ یک از دو نظر ارائه شده - یعنی جواز مطلق قتل در فراش و ممنوعیت مطلق قتل در فراش - صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین باید به نظر جدیدی توجه داشت که طبق این نظر، شوهر به رغم اینکه حق کشتن زانی را دارد، نمی‌تواند همسر خود را در حین زنا با مرد اجنبی به قتل برساند. این سخن

تناسب بیشتری با مستندات این موضوع دارد. علاوه بر این، سایر ادله فقهی و اصولی نیز مؤید این نظر است که در ادامه بدان اشاره می‌گردد:

۱. عدم جواز قتل زوجه توسط شوهر: همان طور که گفته شد، از ادله و مستندات این حکم نمی‌توان جواز قتل زوجه را کشف کرد. به علاوه جای بسی توجه است که یک قاعده مهم فقهی و یک اصل اصولی نیز در استحکام عدم جواز قتل زوجه توسط شوهر نقش به‌سزایی دارند:

الف) قاعده درء: مفاد این قاعده فقهی اصطیادی که از روایت نبوی «تدرأ الحدود بالشبهات» اخذ شده است، گویای این است که در صورت ایجاد شک و شبهه‌ای در اجرای مجازات، حکم به عدم اجرای مجازات داده می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم که درباره جواز قتل زوجه از سوی شوهر، شبهه حکمی وجود داشته و لزوم جلوگیری از حکم به جواز قتل زوجه توسط شوهر آشکار است.

ب) اصل احتیاط در دماء: علمای اصول در ذیل بحث اصول عملیه، هنگامی که از اصل احتیاط صحبت می‌کنند، بالاتفاق نسبت به لزوم احتیاط در دماء و فروج اشاره دارند. با تمسک به این اصل نیز می‌توان گفت که نباید جواز قتل زوجه را به شوهر داد. هرچند روایت مرسل نقل شده در کتاب *الدروس شهید اول*، اشاره به جواز قتل زوجه نیز دارد و هرچند هم که بپذیریم این روایت مرسل به واسطه عمل اصحاب جبران سندی شده است، در مقابل اصل عملی احتیاط در دماء که مبانی روایی^۱ نیز دارد، یارای مقابله نداشته و قابل دست‌اندازی نخواهد بود.

۲. جواز ثبوتی قتل زانی توسط شوهر: درباره جواز قتل زانی از سوی شوهر می‌توان گفت که از حیث مقام ثبوت، چنین جوازی برای شوهر وجود دارد. به همین جهت، در لحظه مشاهده زناى همسرش با مرد اجنبی می‌تواند زانی را به قتل برساند که از روایات مورد اشاره در این نوشتار نیز تنها همین حکم قابل کشف است. اما این جواز از یک سو مشروط به رعایت شرایط قتل در فراش است که عبارت‌اند از:

۱. مشاهده همسر خود در حال زنا با مرد اجنبی، نه سایر نوامیس مثل دختر، خواهر،

۱. قال رسول الله ﷺ: «دع ما یریک إلی ما لا یریک».

مادر و...؛

۲. اقدام به قتل در حین زنا، نه بعد از آن؛

۳. مشاهده آن‌ها در حین زنا، نه مقدمات زنا از قبیل تقبیل؛

۴. علم شوهر به مطاوعت همسرش در زنا؛

و از سوی دیگر باید کاملاً مطابق با اصول حقوق کیفری در نظر گرفته شود. یکی از این اصول، توجه به تحقق شرایط تام مسئولیت کیفری برای مجازات مجرم است. این شرایط که در کتب فقهی و حقوقی توأمان بیان شده‌اند، عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، قصد و اختیار. قانون‌گذار ایران در فصل دوم از بخش چهارم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره شرایط مسئولیت کیفری سخن به میان آورده است. فقها نیز در هر موضوع جزایی که در کتب خود از آن صحبت کرده‌اند به این شرایط اشاره داشته‌اند که از جمله این موضوعات جرم زنا می‌باشد. در واقع فقها زمانی رابطه جنسی بین زن و مرد را زنا تلقی می‌کنند که تمام قیودی که در تعریف این جرم آمده است، محقق گردد که یکی از این قیود، قید اختیار است. بنابراین در موضوع قتل در فراش، احراز اینکه آیا مرد اجنبی با میل و رغبت و اختیار در حال زنا با زوجه است، ضروری به نظر می‌رسد و تا زمانی که اختیار زانی در عمل زنا محرز نشود، نمی‌توان او را زانی به معنای حقیقی کلمه تلقی کرد؛ زیرا در مسئله مطروحه، لزوم احتیاط در دما و اهمیت حیات انسانی، ما را به این مسئله سوق می‌دهد که مجالی برای اصل عدمیت (عدم اکراه) ایجاد نگردد و احراز مطاوعی بودن زنا زانی را لازم بدانیم. حال آنکه دلایلی همچون ابتدای حدود بر مسامحه و قاعده درء و حق الله بودن حد زنا که برخاسته از روایات معصومان علیهم‌السلام است نیز می‌تواند حاکم بر اصل عدمیت باشد؛ زیرا قاعده «الأصل دلیل حیث لا دلیل» ما را به عدول از اصل مزبور دلالت می‌دهد که بتوانیم با در نظر گرفتن احتمال اکراه و شبهه، تفسیری به نفع متهم داشته باشیم و اکراهی نبودن زنا زانی در قتل در فراش را احراز کنیم و به یقین برسیم که عمل وی برخاسته از اراده و اختیارش بوده است؛ چرا که سخن از حیات و نفس آدمی است که از نظر دین اسلام نیز بسیار مورد توجه است. افزون بر اینکه عدول از اصل عدم اکراه از سوی فقهای بزرگی همچون ابن ادریس حلی و علامه حلی در مسئله شهادت بر شرب خمر و قیء به چشم می‌خورد که

می‌تواند شاهد مثال بر این سخن باشد. ایشان شهادت یکی از شهود بر شرب و دیگری بر قیء را کافی برای اقامه حد بر متهم ندانسته و به مسئله احتمال اکراه اشاره کرده و همین احتمال و شبهه اکراه را برای اعمال قاعده درء کافی دانسته‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۵/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۵۳/۳). مؤید دیگر در عدول از اصل عدم اکراه در موارد خاص، این مسئله است که اگر شخصی اقرار به زنا بکند و در اقرارش شخصی را که با او زنا کرده است مشخص کند، آیا حد قذف بر وی واجب است؟ شهید اول در شرح نکت الارشاد بر خلاف اصل عدم اکراه، در این مسئله احتمال اکراهی بودن زنا از طرف دیگر را شبهه‌ای دانسته که با تمسک به آن می‌توان حد قذف را از مقرّ رفع کرد. نتیجه این سخن آن است که شوهر در صورتی می‌تواند به قتل زانی اقدام کند که شرایط تام مسئولیت کیفری از جمله اختیار در زانی محقق گردیده باشد. بنابراین چنانچه بر حسب اوضاع و احوال، شوهر در اختیاری بودن عمل زنا از سوی مرد اجنبی شک کند، حق اقدام به قتل زانی را نخواهد داشت؛ چرا که در این حالت اساساً شک در تحقق عمل زنا می‌شود و لزوم احتیاط در دماء نیز مؤید این سخن است.

پس در نهایت، بار دیگر متذکر می‌شویم که با دقت در منابع و مستندات موضوع قتل در فراش باید بین جواز قتل زانیه و زانی از سوی شوهر تفکیک قائل شد و قانون‌گذار ایرانی نیز که به تبع فقه، این موضوع را در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) منعکس کرده است، لازم است که نگاهش را نسبت به این مسئله تغییر دهد.

کتاب‌شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایة الاصول*، قم، آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲. آزمایش، علی، «بررسی تحلیلی از ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی»، *فصلنامه حقوق مردم*، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۵۲ ش.
۳. آقابابایی، حسین، «قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول»، *مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام*، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۹ ش.
۴. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ چهل و چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۶. انصاری، مرتضی بن محمدامین، *فرائد الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۷. بهرامی احمدی، حمید، *قواعد فقه*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
۸. تبریزی، میرزاجواد، *اسس الحدود و التعزیرات*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. حبیب‌زاده، جعفر و حسین بابایی، «قتل در فراش»، *مدرّس علوم انسانی*، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۸ ش.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. همو، *هدایة الامة الی احکام الائمة علیهم‌السلام*، مشهد، بی‌نا، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)*، تهران، فیض، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. شبیری زنجانی، سیدموسی، *المسائل الشرعیة*، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۸ ق.
۱۷. شمس ناتری، محمدابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
۱۹. صانعی، یوسف، *استفتائات قضایی*، چاپ سوم، تهران، پرتو خورشید، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. صبری، نورمحمد، «تحلیل ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی»، *مجله دادگستر*، شماره ۲۵، آبان و آذر ۱۳۷۹ ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. طباطبایی بروجردی، سیدحسین، *جامع احادیث الشیعة*، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۶ ق.
۲۳. همو، *نهایة الاصول*، تقریر حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، قم، تفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۲۵. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح الممنعة للشیخ المفید*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. همو، *القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول و العربیة*، قم، مفید، بی‌تا.

۲۸. همو، *ذکری الشیعة فی احکام الشریعه*، چاپ دوم، بی جا، بصیرتی، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، حاشیه سید محمد کلاتر، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. همو، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. عراقی، آقاضیاء الدین علی بن ملامحمد، *نهاية الافکار، تقرير محمدتقی بروجردی نجفی*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. غروی نائینی، محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقرير محمدعلی کاظمی خراسانی، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. غلامی، علی، «نقد و بررسی ایرادات مطروحه در مورد قتل در فرات»، *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال چهل و پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۳۵. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی، *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۶. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *کتاب الوافی*، اصفهان، عطر عترت، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. همو، *مفاتیح الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
۳۸. کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، بی تا، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. گلدوزیان، ایرج، *محشای قانون مجازات اسلامی*، چاپ چهارم، تهران، مجد، ۱۳۸۳ ش.
۴۱. گیلانی شفتی، سیدمحمدباقر، *مقاله فی تحقیق اقامه الحدود فی هذه الاعصار*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. همو، *ملاذ الاخيار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۴۶. همو، *نکت النهایه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴۸. مدنی، سیدجلال الدین، *ادله اثبات دعوی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
۴۹. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، *مأنة قاعدة فقهیه*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۵۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۱. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، *کتاب الحدود*، قم، دار الفکر، بی تا.
۵۲. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، *فقه الحدود والتعزیرات*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ ق.

۵۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم، بی‌تا.
۵۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.
۵۵. همو، *مصباح الاصول*، تقریر سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، چاپ پنجم، قم، داوری، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. مهرپور، حسین، «سیری در منابع فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی»، *مجله نامه مفید*، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۵ ش.
۵۸. میرشکاری، عباس، *ثبوت و اثبات*، تهران، جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۵۹. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.